



شماره ثبت: ۳۱۴۵

بسم الله الرحمن الرحيم

فهرست مطالب:

۲.....	معونة للظالمين
۲.....	بررسی روایت از لحاظ سند
۲.....	بررسی روایت از لحاظ دلالت
۴.....	مرور بر روایات مستدرک
۴.....	روایت اول
۴.....	بررسی روایت از لحاظ سندی
۴.....	بررسی روایت از لحاظ دلالت
۴.....	روایت دوم
۵.....	روایت سوم
۵.....	روایت چهارم
۵.....	روایت پنجم
۶.....	روایت ششم
۶.....	روایت هفتم
۶.....	روایت هشتم
۷.....	روایت نهم
۷.....	روایت دهم
۷.....	روایت یازدهم
۸.....	روایت دوازدهم
۸.....	استدلال به آیه
۸.....	ظالم دو اصطلاح دارد:



معونة للظالمين

روایات باب ۴۳ که مرتبط با کمک به ظالم بود را بررسی می‌کردیم. اکنون به آخرین روایت این باب می‌رسیم. حضرت، صفوان بن جمال^۱ را توییح کردند به خاطر اینکه وی، شترانش را به هارون الرشید اجاره داده بود.

«مُحَمَّدُ بْنُ عُمَرَ بْنِ عَبْدِ الْعَزِيزِ الْكُشِّي فِي كِتَابِ الرَّجَالِ عَنْ حَمْدَوَيْهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ إِسْمَاعِيلَ الرَّازِي عَنِ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ بْنِ فَضَالٍ عَنْ صَفْوَانَ الْجَمَالِ أَنَّ أَبَا الْحَسَنِ مُوسَى ع قَالَ لَهُ كُلُّ شَيْءٍ مِنْكَ حَسَنٌ جَمِيلٌ مَا خَلَا شَيْئاً وَاحِداً قُلْتُ أَيْ شَيْءٍ قَالَ إِكْرَاؤُكَ جِمَالِكَ مِنْ هَذَا الرَّجُلِ يَعْنِي هَارُونَ - إِلَى أَنْ قَالَ يَا صَفْوَانُ أَيْقَعْ كِرَاؤُكَ عَلَيْهِمْ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ أَتُحِبُّ بَقَاءَهُمْ حَتَّى يَخْرُجَ كِرَاؤُكَ قُلْتُ نَعَمْ قَالَ فَمَنْ أَحَبَّ بَقَاءَهُمْ فَهُوَ مِنْهُمْ وَمَنْ كَانَ مِنْهُمْ كَانَ وَرَدَ النَّارَ قَالَ صَفْوَانُ فَذَهَبْتُ فَبِعْتُ جِمَالِي عَنْ آخِرِهَا الْحَدِيثَ.»^۲

وی حتی تعجب کرد که چرا حضرت کرایه شتران برای حج را مورد توییح قرار دادند. حضرت فرمودند: زمانی که تو طلبت را می‌خواهی، دوست داری که آن‌ها بمانند، تا کرایه تو را بدهند.

بررسی روایت از لحاظ سند

محمد بن اسماعیل الرازی، توثیق ندارد. بر این اساس، کسانی این روایت را معتبر نمی‌دانند. اما مرحوم آقایی خویی (ره) قرینه‌ای را ذکر کردند که ایشان همان محمد اسماعیل برمکی است. در این صورت برمکی، توثیق دارد. اگر بتوانیم قرینه آقایی خویی (ره) را بپذیریم، اعتبار این روایت مسجل می‌شود.

بررسی روایت از لحاظ دلالت

در دلالت نکته‌ی مهمی وجود دارد. اشکالی که حضرت می‌گیرند، به محبت بقای آن‌ها برمی‌گردد. چون می‌گویند تو دوست داری آن‌ها گریه کنند تا طلبت را بدهند. دو احتمال در این باب وجود دارد:

^۱ابو محمد صفوان بن مهران بن مغیره اسدی کاهلی که به جهت اینکه دارای شترانی بود که اجاره می‌داد، به جمال معروف بود

^۲وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۵۹



شماره شصت: ۳۱۴۵

۱. این تعلیل است. «فَمَنْ أَحَبَّ بَقَاءَهُمْ» علت حرمت قول بالا است. اگر علت شد، حکم را در برمی گیرد. یعنی در اینجا محبت به بقای ظالم حکم می شود. در این صورت اگر کمکی در راه حلال به ظالم می کند، در صورت حب بقای ظالم، حرام است. ولی اگر حب بقا نداشته باشد، مشکلی نیست.

اگر این نظریه باشد، موضوع حکم، حب بقا است. در این صورت این علت مفسر تمام روایاتی می شود که می فرمودند کارهای مباح جایز نیست. در آن صورت تمام روایات حرمت به خاطر محبت بقا می شود. در این صورت عنوان «عون» در مباحات، حرام نیست و محبت البقاء حرام است.

۲. احتمال بعدی این است که بگوییم حکمت است. بیشتر در مقام تبیین مسئله به عنوان یکی از حکمت های قصه است. این علت نیست بلکه حکمت است. نسبت به قرائن موجود در روایات، حکمت را مطرح می کند. اگر امر دایر بین علیت و حکمت بشود، علیت نتیجه می شود که همان احتمال اول است.

۳. احتمال سوم این است که حضرت استدلالی که کرده اند، درواقع، علت و حکمت نیست. این یک نوع تنبیه است. یعنی حضرت می فرمایند: حداقل چیزی که در این کار وجود دارد، محبت بقا است. در اینجا نوعی تنزیل است و حداقل را می فرماید.

اگر محبت بقا را اشکال گرفته بود، به طریق اولی، کمک کردن نیز جایز نیست. روایات نشان می دهد که محبت بقا علت نیست. تمام روایاتی که برای کار مباح در این زمینه آمده است را نمی توانیم نادیده بگیریم.

نتیجه می گیریم که در کارهای مباح نمی توان به ظالمین کمک کرد. احب بقاء الظالمین در روایات زیادی تأکید شده است و مورد مذمت قرار گرفته است.

«مَنْ أَحَبَّ بَقَاءَ الظَّالِمِينَ فَقَدْ أَحَبَّ أَنْ يُعْصِيَ اللَّهَ»^۱ در حرام بودن حب بقاء ظالمین، شکی نیست ولی در این که در این روایت علت باشد، تردید وجود دارد.

نتیجه این بحث این است که اگر در روایات دیگر کلمه «عون» نبود، از همین روایت استفاده می کردیم که کمک های عملی حرام است.



شماره ثبت: ۳۱۴۵

مرور بر روایات مستدرک روایت اول

روایت دوم، ذیل باب ۴۲ اولین دلیل است.

«السَّيِّدُ فَضْلُ اللَّهِ الرَّاَوْنَدِيُّ فِي نَوَادِرِهِ، يَأْتِنَاهُ الصَّحِيحُ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ آبَائِهِ ع قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: مَا قَرَّبَ عَبْدٌ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا تَبَاعَدَ مِنَ اللَّهِ وَ لَا كَثُرَ مَالُهُ إِلَّا اشْتَدَّ حِسَابُهُ وَ لَا كَثُرَ تَبَعُهُ إِلَّا وَ كَثُرَ شَيَاطِينُهُ.»^۱

بررسی روایت از لحاظ سندی

اگر راوندی را بپذیریم، این روایت قابل قبول است. البته مضمون «مَا قَرَّبَ عَبْدٌ مِنْ سُلْطَانٍ إِلَّا تَبَاعَدَ مِنَ اللَّهِ» در جاهای دیگر نیز آمده بود.

بررسی روایت از لحاظ دلالت

در اینجا نزدیک شدن به سلطان مطرح شده است، یک نوع نزدیک شدن به سلطان، از طریق وارد شدن به قصر یا نزدیک شدن به واسطه فامیل شدن با او اتفاق می افتد. این نوع نزدیک شدن عموم و خصوص من وجه است. البته گاهی قرب، مصداقی از عون است که دیگر خصوص من وجه نیست و مصداقی از خود عون است.

روایت دوم

همین روایت فوق است که دخول علی السلطان را مدنظر قرار داده است.

^۱ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۱۲۲



شماره ثبت: ۳۱۴۵

روایت سوم

این روایت چهارم همین باب مستدرک است

«وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: مَنْ نَكَثَ بَيْعَةً أَوْ رَفَعَ لِيَوَاءَ ضَلَالَةٍ أَوْ كَتَمَ عِلْماً أَوْ اِعْتَقَلَ مَالًا ظُلْمًا أَوْ أَعَانَ ظَالِمًا عَلَى ظُلْمِهِ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ ظَالِمٌ فَقَدْ بَرِئَ مِنَ الْإِسْلَامِ.»^۱ کسی بیعت شکنی کند، یا پرچم گمراهی را برافرازد یا علمی را مقتول بکند یا از ظلم مالی را برباید، یا اعانه ظالم در ظلم کند.

این به صراحت اشاره به اعانه ظالم دارد.

روایت چهارم

این روایت پنجم باب مستدرک است.

«وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِيَّاكُمْ وَ أَبْوَابَ السُّلْطَانِ وَ حَوَاشِيَهَا وَ أَبْعَدُكُمْ مِنَ اللَّهِ مَنْ آثَرَ سُلْطَانًا عَلَى اللَّهِ جَعَلَ الْمَيْتَةَ فِي قَلْبِهِ ظَاهِرَةً وَ بَاطِنَةً وَ أَذْهَبَ عَنْهُ الْوَرَعَ وَ جَعَلَهُ حَيْرَانًا.»^۲

در این روایت نیز رفت و آمد در دربار سلاطین را بیان می کند.

روایت پنجم

روایت هفتم همین باب است. «وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ أَيْنَ الظَّالِمَةُ وَ أَعْوَانُ الظَّالِمَةِ مَنْ لَاقَ لَهُمْ دَوَاةً أَوْ رَبَطَ لَهُمْ كَيْسًا أَوْ مَدَّ لَهُمْ مَدَّةً احْشُرُوهُ مَعَهُمْ.»^۳

۱ همان، ص ۱۲۳

۲ همان

۳ همان



شماره ثبت: ۳۱۴۵

روایت ششم

روایت هشتم همین باب است:

«وَبِهَذَا الْإِسْنَادِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ص: الْفَقَّهَاءُ أَمَنَاءُ الرُّسُلِ مَا لَمْ يَدْخُلُوا فِي الدُّنْيَا قِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَمَا دُخُولُهُمْ فِي الدُّنْيَا قَالَ اتَّبَاعُ السُّلْطَانِ فَإِذَا فَعَلُوا ذَلِكَ فَاحْذَرُوهُمْ عَلَى أَدْيَانِكُمْ.»^۱

روایت هفتم

روایت نهم همین باب است:

«عَوَالِي اللَّائِلِي، وَرَوَى فِي حَدِيثٍ: أَنَّهُ دَخَلَ عَلَى الصَّادِقِ ع رَجُلٌ فَمَتَّ «(۱)» لَهُ بِالْإِيمَانِ أَنَّهُ مِنْ أَوْلِيَائِهِ فَوَلَّى عَنْهُ وَجْهَهُ فَذَارَ الرَّجُلُ إِلَيْهِ وَعَاوَدَ الْيَمِينَ فَوَلَّى عَنْهُ فَأَعَادَ الْيَمِينَ ثَالِثَةً فَقَالَ ع لَهُ يَا هَذَا مِنْ أَيْنَ مَعَاشُكَ فَقَالَ إِنِّي أَخْدُمُ السُّلْطَانَ وَ إِنِّي وَاللَّهِ لَكَ مُحِبٌّ فَقَالَ ع رَوَى أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ نَادَى مُنَادٍ مِنَ السَّمَاءِ مَنْ قَبِلَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَيْنَ الظُّلْمَةُ أَيْنَ أَعْوَانُ الظُّلْمَةِ أَيْنَ مَنْ بَرَى لَهُمْ قَلَمًا أَيْنَ مَنْ لَاقَ لَهُمْ دَوَاةً أَيْنَ مَنْ جَلَسَ مَعَهُمْ سَاعَةً فَيُؤْتَى بِهِمْ جَمِيعًا فَيُؤْمَرُ بِهِمْ أَنْ يَضْرَبَ عَلَيْهِمْ بِسُورٍ مِنْ نَارٍ فَهُمْ فِيهِ حَتَّى يَفْرُغَ النَّاسُ مِنَ الْحِسَابِ ثُمَّ يُؤْمَرُ بِهِمْ إِلَى النَّارِ.»^۲

در اینجا عواقب سختی داده شده است. این روایت نیز اعتبار سند ندارد.

روایت هشتم

روایت دهم همین باب است:

۱ همان، ص ۱۲۴

۲ همان



شماره ثبت: ۳۱۴۵

«الْأَمِيدُ فِي الْغُرَرِ، عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ ع أَنَّهُ قَالَ: شَرُّ النَّاسِ مَنْ يَعْينُ عَلَى الْمَظْلُومِ.»^۱

روایت نهم

روایت دوازدهم همین باب است:

«أَبُو الْفَتْحِ الْكَرْجُكَی فِي كَنْزِهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ شَاذَانَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحَسَنِ بْنِ الْوَلِيدِ عَنِ الصَّفَّارِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ زِيَادٍ عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمَرَ عَنْ يُونُسَ بْنِ يَعْقُوبَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ عَالِمٌ يَوْمَ سُلْطَانًا جَائِرًا مُعِينًا لَهُ عَلَى جَوْرِهِ.»^۲

روایت دهم

روایت سیزدهم همین باب است:

«وَعَنْ رَسُولِ اللَّهِ ص أَنَّهُ قَالَ: مَنْ تَرَكَ مَعْصِيَةَ اللَّهِ مَخَافَةً مِنَ اللَّهِ أَرْضَاهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَنْ مَشَى مَعَ ظَالِمٍ لِيَعِينَهُ وَهُوَ يَعْلَمُ أَنَّهُ ظَالِمٌ فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الْإِيمَانِ.»^۳

روایت یازدهم

روایت شانزدهم همین باب است:

«وَعَنِ الْبَاقِرِ ع أَنَّهُ قَالَ: الْعَامِلُ بِالظُّلْمِ وَالْمَعِينُ لَهُ وَالرَّاضِي بِهِ شُرَكَاءُ ثَلَاثٌ.»^۴

۱ همان

۲ همان، ص ۱۲۵

۳ همان

۴ همان، ص ۱۲۶



شماره ثبت: ۳۱۴۵

روایت دوازدهم

روایت هفدهم است. این روایت در وسائل با سند دیگری است.

«الشَّيْخُ الْمُفِيدُ فِي الرُّوَصَةِ، عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنِ الْوَلِيدِ بْنِ صَبِيحٍ الْكَائِلِيِّ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع قَالَ: مَنْ سَوَّدَ اسْمَهُ فِي دِيْوَانِ بَنِي شَيْصَبَانَ «(۱)» حَشَرَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ مُسَوَّدًا وَجْهُهُ الْخَبَر.»^۱

روایت هیجده و نوزدهم و بیستم و یکم و دوم و سوم نیز بر این امر دلالت دارند.

البته در تعدادی از این روایات کلماتی به جز اعانه آمده است. البته حدود ۳۰ روایت در مورد اعانه آمده است.

استدلال به آیه

یکی دیگر از ادله، آیه «وَلَا تَزْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا فَتَمَسَّكُمْ النَّارُ»^۲ است. البته در این آیه نکات زیادی وجود دارد. برخی گفته‌اند، کمک به ظالم، نوعی نفع به ظالم دادن است و اشکال دارد. تکیه دادن ربطی به عون ندارد، بلکه به عکس است. گاهی ظالم قدرت زیادی دارد و ما از او کمک می‌گیریم. البته در این مقداری محبت بقا است. اگر کسی به دیگری تکیه بدهد، نوعی محبت بقا وجود دارد. عون و رکون دو چیز جدا هستند. درست است که این آیه نهی و حرمت را حکم می‌کند اما موضوعش با بحث ما یکی نیست. اگر هم بگوییم که منظور از رکون، یاری‌رساندن است، نوعی عون به حساب می‌آید و مطلق عون را نمی‌گیرد.

این نکته در حدیث اول باب ۴۴ تفسیر شده است و امام (ع) حب بقاء ظالم را به این قضیه تفصیل می‌کند. البته این روایت دارای سند ضعیفی است.

نکته دیگر که در آیه وجود دارد این است که «الَّذِينَ ظَلَمُوا» به چه معنا است:

ظالم دو اصطلاح دارد:

۱ همان، ص ۱۲۷

۲ هود، آیه ۱۱۳



شماره ثبت: ۳۱۴۵

۱. اصلاح عام، یعنی کسی که فرمان خدا را زیرپا می‌گذارد، در نتیجه به خود ستم می‌کند. این تمام گناهکاران را شامل می‌شود.

۲. اصلاح خاص یعنی کسی که حق الناس را زیرپا می‌گذارد.

در روایاتی که عرض کردیم، ظالم، ظهور در معنای دوم دارد.

البته عمدتاً در قرآن، ظالم به معنای عام است. در اینجا نیز نیاز به قرینه داریم تا بتوانیم «الَّذِينَ ظَلَمُوا» را به معنای خاص بگیریم. در اینجا به خاطر «وَلَا تَزْكُنُوا إِلَى الَّذِينَ ظَلَمُوا» مناسبات حکم و موضوع، منظور از ظالم، این است که دارای قدرت است و معنای خاص را شامل می‌شود.

جمع‌بندی

در تنظیم ادله باید ابتدا آیه بیاید، دلیل دوم قاعده اعانه است.